

## راهکار همگرایی رشته‌های علمی در مطالعات میان‌رشته‌ای

محمدرضا حاتمی<sup>۱</sup>

عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

حامد روشن چشم<sup>۲</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۷/۲۰

### چکیده

تحولات جدید دهه‌های اخیر باعث شده تا مطالعات مشارکتی و میان‌رشته‌ای از سوی پژوهشگران و نهادهای پژوهشی مورد توجه قرار گیرد. به واسطه ضرورت جامع‌نگری در حل مسائل و فهم پیچیدگی و چند بعدی بودن مسائل پیش روی محققان، این ایده شکل گرفته که اگر پژوهشگران یک رشته علمی برای حل مسائل مهم بر اساس روش تخصصی خود، بدون کمک گرفتن از متخصصان سایر رشته‌های علمی به ارائه راه حل اقدام کنند- به خصوص در پژوهش‌های مربوط به مسائل اجتماعی- ممکن است به جای ارائه راه حل برای بررسی تمام ابعاد مسئله باعث ایجاد راه حل‌های متعدد، ولی ناکارآمد شوند. بر این اساس پژوهش‌های مسائل اجتماعی بایستی با کمک پژوهشگران حوزه‌های مختلف علمی و به صورت گروهی و در تعامل با یکدیگر انجام گیرد. بر این اساس ایجاد یک همگرایی بین رشته‌های مختلف مطالعاتی ضروری بنظر می‌رسد، این پژوهش به دنبال ارائه راهکار همگرایی بین رشته‌های تخصصی مختلف انسانی، طبیعی و مهندسی است. در این پژوهش تلاش شده است تا با استناد به متون علمی، راهکار همگرایی بین رشته‌ای بررسی شود.

**واژگان کلیدی:** مطالعات میان‌رشته‌ای، رشته‌های علمی، همگرایی، هابرماس، عقلانیت

ارتباط

---

1. hatami5@yahoo.com

2. roshan.hamed@ymail.com

## مقدمه

با افزایش پیچیدگی‌ها و گستردگی مسائل بشری، به طور فزاینده از پژوهشگران انتظار می‌رود که دست به اقدام نوآورانه و حل مسائل گوناگون زنند. یکی از مهمترین دلایل آن است که مسائل واقعی تنها در خلاء و ذهن محققان یک رشته تخصصی رخ نمی‌دهد، بلکه مسائل واقع جهان تابع قوانین طبیعت و نیاز واقعی جوامع انسانی است. به عبارت دیگر، رخ دادن مسائل در جهان واقع است، ولی پژوهشگران براساس دیدگاه تخصصی خود به حل مسائل می‌پردازند. بنابراین پژوهشگران از طریق ارتباط با صاحب نظران سایر رشته‌ها و ادغام دانش حاصل از رشته‌های متعدد به پاسخ مناسب دست می‌یابند. (پورعزت و قلی پور ۱۳۸۸)

مطالعات میان‌رشته‌ای امروزه به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعاتی مهم به شمار می‌رود. به طوری که تعدادی از پژوهشگران در پرتو این دیدگاه، امید به ایجاد وحدت علم را در سر می‌پرورانند. این وحدت مانند وحدت علم در عصر مدرنیته و صنعتی که غالباً رنگ و بوی علوم طبیعی را به خود گرفته و در صدد پوشاندن لباس پوزیتیویسم<sup>۱</sup> بر دیگر عرصه‌های علم بود، نیست. بلکه از نوع مکتب پست مدرن<sup>۲</sup> و نظریه انتقادی<sup>۳</sup> که خواستار کنار هم قرار گرفتن دانش‌ها هستند تا مشکلات بشر با سهولت حل و دانش معتبر حاصل شود.

برای این منظور در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای همگرایی بین رشته‌های تخصصی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد، به طوری که عدم موفقیت در همگرایی بین رشته‌های تخصصی باعث شکست این حوزه مطالعاتی خواهد شد. لذا در این مقاله سعی شده است تا با شناخت موانع همگرایی، راهکاری برای رفع این مشکل پیشنهاد شود. سوال اصلی پژوهش، پاسخ به چگونگی ایجاد همگرایی بین رشته‌های تخصصی است. مفروض سوال برگرفته شده از تئوری عقلانیت ارتباطی<sup>۴</sup> هابرماس است؛ طبق این نظریه اگر قابلیت درگیر شدن با کارشناسان رشته‌های علمی در استدلال انتقادی و عقلانی ایجاد شود، بنابراین همگرایی بین رشته‌ای نیز افزایش پیدا می‌کند. درگیر شدن در استدلال انتقادی و عقلانی به عنوان متغیر مستقل و افزایش همگرایی بین رشته‌ای متغیر وابسته است.

هدف از این پژوهش توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مختلف تخصصی و

1. Positivism
2. Postmodern
3. Critical Theory
4. Theory of communicative rationality



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۶

دوره سوم  
شماره ۴  
پاییز ۱۳۹۰



دانشگاهی می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از متون علمی معتبر جهت پاسخگویی به مسائل استفاده شده است؛ طبق نظریه عقلانیت ارتباطی هابرماس (( معرفت با تمامیت خود نزد هیچ ذهن منفردی یافت نمی‌شود بلکه هر ذهن شناسانده‌ای، بهره‌ای خاص نزد خود دارد که بایستی ما تلاش کنیم زمینه چکاندن آن بهره و نیز به هم پیوستن این بهره‌ها و راه افتادن جویبار معرفت را فراهم سازیم)). فرایند عقلانیت ارتباطی که در بردارنده یک عمل ارتباطی است که معطوف به حصول، حفظ و تجدید وفاق و اجماع است و در واقع معطوف به اجماعی است که، مبتنی بر پذیرش بین الذهانی داعیه‌های نقد پذیر اعتبار باشد. عقلانیت موجود در درون این عمل، در این امر نهفته است که یک توافق به دست آمده بر اساس ارتباط، سرانجام بایستی بر استدلال‌ها متکی باشد و عقلانیت کسانی که در این عمل ارتباطی مشارکت می‌نمایند از این طریق معین می‌گردد که آیا آنها توانسته‌اند در موقع لزوم و تحت شرایط مناسب، دلایلی برای اظهارات خود فراهم نمایند یا خیر.

باید در نظر داشت که گفتگوها در وضعیت ایده آل<sup>۱</sup> باشد، آنچه در باره این شرایط مهم است این است که، شرایط طوری باشد که بین شرکت کنندگان در مکالمه، هیچ عدم توازن قدرت وجود نداشته باشد. هیچ کس نتواند با زور و اجبار عقیده خود را به دیگری تحمیل نماید، نتواند کسی را از مباحثه محروم نماید، و یا مانع طرح مسائل و چالشها توسط دیگران گردد. تمام شرکت کنندگان بایستی از فرصت برابر، برای مشارکت برخوردار باشند آنها باید حق اظهار دفاع یا پرسش از هر نوع مدعای واقعی یا هنجاری را داشته باشند. و مهمتر اینکه شرکت کنندگان در موقعیت ایده آل گفتگو باید صرفاً به سبب تمایل به دستیابی به توافق و اجماع در مورد صدق گزاره‌ها و اعتبار هنجارها و ارزش‌ها برانگیخته شده باشند.

### طرح مسئله

کلن و نیوول<sup>۲</sup> در تعریف از مطالعات میان‌رشته‌ای چنین بیان می‌کنند «فرایندی برای پاسخگویی به هر مسئله، حل هر مشکل یا بررسی کردن مقولاتی که بسیار گسترده یا پیچیده است که صرفاً، بر مبنای یک رشته یا حرفه نمی‌توان به حل آنها پرداخت. مطالعات میان‌رشته‌ای بر مبنای چشم اندازهای رشته‌ای انجام می‌شود و به برداشت آنها از خلال بنا کردن چشم انداز جامع تر انسجام می‌بخشد». (جعفر توفیقی و همکاران ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱)

1. Ideal situation  
2. Klein & Newell



طبق تعریف بالا، برای ایجاد مطالعات میان‌رشته‌ای نیاز به همگرایی بین رشته‌های علمی و انسجام آنها جهت حل مسائل است. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که، چطور می‌توان این انسجام را که از ضرورت‌های مطالعات میان‌رشته‌ای است ایجاد کرد؟ برای پاسخگویی به این سوال ابتدا باید اقدام به بررسی مطالعات رشته‌ای و تخصصی شدن آنها، که نوعی از بنیادگرایی در آن دیده می‌شود پرداخت و همچنین اقدام به احصاء موانع همگرایی یا علت بنیادگرایی زد. در ابتدا، ما به دنبال شناخت ابعاد رشته‌های علمی که عمدتاً محصول دوران صنعتی و مدرنیته می‌باشند و همچنین تمایزات رشته‌ها هستیم. رشته‌های علمی و تخصص‌گرایی در آن باعث شده است که نوعی حصار در اطراف رشته‌ها ایجاد شود که مانع از به هم پیوستن و استفاده از روش‌های یکدیگر می‌شود، که می‌توان این موانع را در روش‌ها، مفاهیم، فرضیه‌ها و ابزارهای تحلیل شاهد بود.

پس برای انجام پژوهش نیازمند پاسخگویی به سوالات ذیل می‌باشیم: ۱- موانع همگرایی و تعامل بین رشته‌های علمی چیست؟ ۲- آیا موانع همگرایی بین رشته‌ای ناشی از روش رشته‌های تخصصی است یا ماهیت رشته‌هاست؟ ۳- آیا می‌توان تمایزات بین رشته‌ای را کم کرد؟

### موانع همگرایی بین رشته‌های علمی

برای شناخت دقیق موانع همگرایی بین رشته‌ای ابتدا نیاز به بررسی و شناخت نحوه شکل‌گیری رشته‌های علمی می‌باشد، تا بتوان عواملی که باعث جدا شدن رشته‌ها از یکدیگر و تخصصی شدن آنها، به این مفهوم که مانع از تلفیق و استفاده سایر رشته‌های تخصصی می‌شود را شناخت، سپس در صدد رفع آن برآمد.

چنان که گاردنر (۲۰۰۰) در تعریف رشته بیان می‌کند «رشته در واقع، لنزهای مفهومی و روش شناختی است که اجتماعات پژوهشگران مربوط به مسئله یا پدیده‌ای خاص از آن استفاده می‌کنند». زوستاک (۲۰۰۷) با ژرفای بیشتری به مفهوم‌سازی در قلمرو رشته می‌پردازد. او یکی از ویژگی‌های رشته را جهان بینی یا چشم انداز خاصی به شمار می‌آورد که به آموزش یا پژوهش در برنامه‌های رشته‌ای شکل می‌دهد و براین باور است که علاوه بر مسائل اخلاقی، زیباشناختی و ایدئولوژیک چهار عامل زیر را در بر می‌گیرد:

۱. مجموعه‌ای از مسائل یا پدیده‌های تاکید شده برای مطالعه

۲. یک یا چند نظریه کلیدی

۳. یک یا چند روش کلیدی

۴. قواعد بازی، در برگیرنده نظام پاداش دهی، فرایند ارتقا و مسائل انتشارات  
براین اساس، برنامه‌های رشته‌ای روش‌هایی را برمی‌گزیند که به راحتی، با نظریه‌ها و روش‌ها همسویی داشته باشد و قواعد بازی آن بر مبنای پاداش دهی به اجرای نظریه‌ها و روش‌های مطلوب پدیده‌ها بینجامد که این عوامل باعث محکم تر شدن مرزهای رشته‌ای می‌شود. (جعفر توفیقی و همکاران ۱۳۸۷: ۲-۳)

عصر مدرنیته نیز با ایجاد جزء نگری عقلانی به عقلانیت ابزاری<sup>۱</sup> انجامیده است. عقلانیتی که با کنار زدن ارزش‌ها و عقاید انسان، مانع از شناخت دقیق ماهیت مسائل اجتماعی و حل آنها شده است. جزء‌گرایی به هستی، به کل بی‌اعتناست و در آن، هرگونه برداشت کلی‌گرایانه نفی می‌شود و همه چیز زمینی می‌شود. شناخت هستی به شناخت طبیعت، آن هم ظاهر طبیعت، محدود می‌شود و ابزارها جای فرآیندها را تسخیر می‌کنند. عقلانیت مدرن<sup>۲</sup> همه چیز را تجزیه و ساده می‌کند. با کنار زدن ادراکات کلی از هستی، تاریخ و جامعه، جامعه به منزله اجزایی تلقی می‌شود که نه تنها پیوندی با «کلیت جامعه» ندارد، بلکه از هستی و تاریخ هم گسسته شده است. علوم طبیعی و به تبع آن، علوم انسانی نیز از یکدیگر تفکیک می‌شود. در عصر مدرن، افراد تنها در یکی از شعب رشته‌های علوم طبیعی یا انسانی می‌توانند به پژوهش بپردازند و این مانع از همگرایی بین رشته‌های علوم طبیعی و انسانی می‌شود. (جعفر توفیقی و همکاران ۱۳۸۷: ۴۲)

به عقیده گیلبرت<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) دانش در عصر صنعتی دارای ویژگی‌های ذیل است: یادگیری در افراد انجام می‌شود؛ دانش از جنس ماده است؛ یادگیری به مفهوم انباشت ماده در ذهن است؛ تمامی این موارد بر بنیادگرایی رشته‌های علمی و مانع همگرایی رشته‌های علمی به خصوص علوم انسانی با علوم طبیعی می‌شود. یکی دیگر از مواردی که باید در مطالعات میان‌رشته‌ای به آنها توجه کرد مربوط به سطوح تحلیل است. منظور از سطوح تحلیل این است که با نگاه به پدیده‌ها و چشم انداز بنیادی نسبت به آنها می‌توان توضیحات و توصیفات متفاوت و درستی ارائه کرد. در سطوح تحلیل، به توصیف پدیده‌ها بر مبنای چشم انداز بنیانی مشترک می‌پردازند، در حالی که تمایز میان علوم ناشی از چشم اندازهای بنیانی، متفاوت است.

1. Instrumental rationality
2. Modern rationality
3. Gilbert





کانت<sup>۱</sup> (۱۷۸۷) میان چشم اندازه‌های بنیانی ناشی از کنش بشری تمایز قائل می‌شود. «چشم انداز نظری»<sup>۲</sup> (دیدگاه علوم طبیعی) و «چشم انداز عملی»<sup>۳</sup> (دیدگاه ناظر مشارکت کننده) که همان دیدگاه علوم انسانی است، که هر دو نیز از اعتبار برخوردار می‌باشند.

هابرماس<sup>۴</sup> (۱۹۸۴-۱۹۹۵) عقلانیت ارتباطی را پیشنهاد می‌دهد که در آن، گونه‌های مختلف استدلال و استفاده زبانی، چشم اندازه‌هایی رد ناشدنی را در جهان آشکار می‌کند. او استفاده‌ای دوگانه‌ای از زبان را یاد آور می‌شود. در یکی شما به دنبال موضوع هستید، در دیگری شما موضوعی را به دیگری انتقال می‌دهید و درک مشترکی را به وجود می‌آورید. او این مسائل را شاخص‌هایی بنیادین تلقی می‌کند. در چشم انداز نخست، خود را با موضوعات ربط می‌دهیم و در دومی، خود را با دیگران به مثابه خودمان ارتباط می‌دهیم. شکی نیست که تمامی علوم در برگیرنده ارتباطات میان دانشمندان است، اما در علوم انسانی، چشم انداز ارتباطی همواره وجود دارد. ما لزوماً، ناظر مشارکت کننده هستیم. اندیشمندان طبیعی با دیگران سخن می‌گویند، اما نه با موضوع مطالعه خود، آنان نگرشی بیش از حد عینیت گرا به این پدیده‌ها دارند. (جعفر توفیقی و همکاران، ۱۳۸۷: ۸)

این امر ناشی از ماهیت رشته‌های علوم طبیعی و انسانی است و چون انسان‌ها دارای اراده و عقل هستند، پس هنجارها جزئی از مطالعات علمی آنها به شمار می‌رود. در حالی که ماده فاقد این ویژگی است. به عقیده ویلبر «برخی تفاوت‌های مهم روش شناختی میان رشته‌ها، بر محور چشم اندازه‌های نخستین دور می‌زند و الگویی بر اساس این چشم اندازه‌ها ارائه می‌کند که می‌تواند چارچوبی برای طبقه بندی روش شناختی به شمار آید. بنابراین علوم انسانی چشم انداز بنیانی متفاوتی از علوم طبیعی دارد».

تعداد دیگری از پژوهشگران بر این عقیده هستند که تمایز علوم به دلیل تمایز موضوعات است. اما می‌توان در پاره‌ای از علوم، با ملاک روش و رویکرد و غایت به تمایز پرداخت. مرحوم آخوند خراسانی تمایز علوم را به تمایز اغراض نسبت می‌دهد. امام خمینی (ره) سنخیت ذاتی بین مسائل را ملاک تمایز علوم می‌داند. بنابراین همه علوم به موضوع واحدی نیاز ندارند. برای نمونه مسائل فقه دارای تسانخ ذاتی و سنخ «الصلاه واجبه» با «المیته محرمه» سنخیت جوهری است، اما با گزاره «الفاعل مرفوع» هیچ تشابه و سنخیتی ندارد. آیت الله بروجردی تمایز جامع

1. Kant

2. Theoretical Perspective

3. Practical Perspective

4. Habermas



بین محمولات مسائل می‌داند. آیت الله خوئی تمایز علوم را در مقام تعلیم و تعلم و در مقام تدوین متفاوت دانسته است که تمایز در مقام اول، هر یک از موضوع یا محمول یا غرض را شامل می‌شود. اما تمایز در مقام دوم به تمایز اغراض مربوط است. عالمان اسلامی در باب علت تمایز علوم به موضوعات، محمولات، سنخیت مسائل، غایات و فواید، روش‌ها و امور دیگر تمسک جسته‌اند. (خسروپناه ۱۳۸۷: ۶۸-۶۹)

در یک بررسی دیگر تمایزات رشته‌های علمی در سه حوزه مفاهیم، روش شناختی و موضوع شناسی قرار دارد. هر رشته علمی جریانی از دانش را ایجاد می‌کند و نوعی نظام نظری را شکل می‌دهد. مختصات این نظام نظری ناگزیر با واژگان و گزاره‌های ادبی بیان می‌شود. بدین ترتیب در هر رشته علمی نوعی ادبیات ویژه شکل می‌گیرد و به دلیل کاهش ارتباط با سایر رشته‌های علمی در فضایی اختصاصی و جداگانه رشد می‌کند. از این رو به تدریج امکان مباحثه و مفاهمه میان دانشمندان رشته‌های تخصصی از میان می‌رود (پور عزت ۱۳۸۷: ۹۲). به عقیده پالمر مفاهیم باید در زمینه‌ای بکار روند که بدان جهت بسط داده شده‌اند. به طور مثال اگر مفهومی به وسیله روانشناسان برای تشریح رفتار فردی بسط داده شده باشد، نباید پنداشت که آن مفهوم، رفتار گروه یا ملت را نیز بر همان منوال توصیف می‌کند. اگر یک فرد در رفتار سیاسی اش صحبت کند، به صرف اینکه افراد خصوصیات مشخص یا «منش»‌هایی دارند، نمی‌توان به خودی خود فرض کرد که گروه‌ها و ملل دیگر نیز دارای همان خصوصیات مشخص یا منشها هستند. (پالمر، ۱۳۸۹: ۱۹). همچنین موضوعات علمی جدید تا حد زیادی تحت تاثیر موضوعات علمی قبلی تعریف شده در هر رشته علمی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، هر موضوع علمی که در مجمع دانشمندان رشته‌ای پذیرفته می‌شود، صرف نظر از تاثیر مستقیم بر توسعه متون و اصطلاحات آن رشته، با اثر گذاری بر موضوعات علمی آینده، جریان‌های ادبی آینده را به شدت تحت تاثیر جریان‌های ادبی زمان حال قرار می‌دهد. بدین ترتیب، جریان‌های ادبی آینده حول موضوعات جاری رشته علمی مدنظر توسعه می‌یابد. بنابراین نوعی قلمرو تخصصی از موضوعاتی ایجاد می‌شود که دانشمندان هر رشته علمی به آن علاقه دارند که همین قلمرو، جریان‌های ادبی آینده آن رشته علمی را هدایت می‌کند. روش‌های علمی، تاثیر تعیین کننده‌ای در هدایت جریان‌های علمی ایفا می‌کند. با در نظر گرفتن پیامدهای استفاده از هر روش علمی، می‌توان به دو صورت، روند توسعه دانش را در آینده تحت تاثیر قرار داد: الف: از طریق تاثیر بر مجموعه تولیدات و یافته‌های علمی آینده دانشمندان هر رشته؛ ب: از طریق رسوب گذاری در مسیر تولید دانش و القای اعتبار روش



بدین ترتیب، اتخاذ هر روش، مجموعه یافته‌ها و موضوعات خاصی را در کانون توجه دانشمندان قرار می‌دهد. برای مثال، تاکید بر روش‌های پوزیتیویستی موجب روی آوردن دانشمندان به تبار خاصی از پژوهش‌های علمی می‌شود که به طور معمول، نتایج نسبتاً مشابهی را با احکامی احتمالی ارائه می‌دهند. (پور عزت ۱۳۸۷: ۹۴)

با توجه به مطالب بیان شده در سطور بالا می‌توان موانع همگرایی رشته‌های علمی را در موارد زیر جستجو کرد:

۱- موضوع: هر رشته‌ای با توجه به ماهیت خود، دارای موضوعات خاص است. به طور مثال موضوع علم شیمی بررسی تغییرات و تحولات ماده و همچنین موضوع علم فیزیک، حرکت و نیرو می‌باشد. در نتیجه هر یک از علوم، حول موضوع خاصی تشکیل شده‌اند.

۲- مفاهیم: عقیده عمومی که برای طبقات موضوعات به کار برده می‌شود. مفاهیم مقوله‌ها یا انواع رفتار افراد، نهادها، کردارها، اعتقادات، تصورات و وقایع است. بنابراین باید انتظار داشت که هر علمی مفهوم خاص خود را دارد، که بر مبنای آن مجموعه‌ای از نظریات و فرضیه‌ها تشکیل می‌شود.

۳- نظریه: رویکردهای نظری تشکیل شده از مفاهیم، که توانایی تبیین و پیش بینی پدیده‌ها را دارند را نظریه گویند. طبیعی است که هر کدام از علوم، نظریه مختص به خود را با توجه به مفاهیم تولید کنند.

۴- روش: یعنی رویه یا فرایندی که با فنون و ابزارهایی سروکار دارد که در روند تحقیق و بررسی، آزمایش و ارزشیابی نظریه به کار می‌روند.

۵- سطح تحلیل و چشم اندازها از موارد دیگری است که مانع از همگرایی بین رشته‌ای می‌شود.

۶- جزء نگری: تمام این موارد باعث تکه تکه شدن علوم و تخصصی شدن آنها می‌شود و مانع از دستیابی به دانش معتبر و استفاده از علوم دیگر جهت تبیین درست مسائل می‌باشد.

می‌توان موارد بالا را تحت عنوان نمونه‌های عالی<sup>۱</sup> علم تلقی کرد. منظور از نمونه عالی (تحقیقاتی که کاملاً بر پایه یک یا چند دستاورد علمی قبلی مبتنی بوده و جامعه علمی خاصی، این دستاوردها را برای مدتی اساس فعالیت‌های بعدی خود به حساب آورد). اما این موارد در طول دوران و تخصصی شدن، باعث جدا شدن رشته‌ها از یکدیگر شده و امروزه تحت عنوان علوم تخصصی می‌باشند، که مانع از شناخت همجانبه مسائل می‌شوند. (چیلکوت ۱۳۹۰: ۱۱۱)



## راهکار همگرایی بین رشته‌های علمی

در این بخش از پژوهش ما به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی تحقیق که چگونه می‌توان همگرایی بین رشته‌ای را ایجاد کرد هستیم. برای این منظور آنچنان که هابرماس نیز در نظریه عقلانیت ارتباطی به آن تاکید کرده است، این نوع عقلانیت یک نیروی غیر اجباری و در عین حال وحدت بخش و اجماع آفرین یک گفتمان را به همراه دارد، که شرکت کنندگان در آن گفتمان، با حمایت از توافق برخواسته می‌توانند در کژ اندیشی و سلطه مطالعات رشته‌ای فایق آیند. این به جای ترسیم «میان‌رشته‌ای» براساس صرف مجاورت یا تلفیق و حتی فراروی از رشته‌ها، باید بر پیوندهای میان‌رشته‌ای تکیه کرد که اساسا توسط افراد درک و ساخته می‌شود. این چهار چوب همچنین بیانگر آن است که دانشمندان بر پایه زنجیره‌های اظهاری مختلفی که اظهارات معمول کنونی در آن منعکس می‌شود، پیوندهای میان‌رشته‌ای متنوعی را برقرار می‌سازد. (مرادزاده و همکاران ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۶)

ذکر این نکته مهم است که هر نوع گفت و گویی کارساز نیست، بلکه گفت و گویی می‌تواند کار ساز باشد که در شرایط ویژه‌ای قرار گیرد که با عنوان «وضعیت ایده آل گفت و گو» بیان می‌گردد. این مفهوم به شرایط ارتباط آزاد و شفاف و در کل به شرایط یک مباحثه کامل اشاره دارد. آنچه که درباره این شرایط مهم است این است که شرایط مستلزم این باشد که بین شرکت کنندگان در مکالمه، هیچ عدم توازن قدرت وجود نداشته باشد. هیچ کس نتواند با زور و اجبار عقیده خود را به دیگری تحمیل نماید و نتواند کسی را از مباحثه محروم نماید یا مانع طرح مسائل و چالش‌ها توسط دیگران گردد. تمام شرکت کنندگان بایستی از فرصت برابر برای مشارکت برخوردار باشند. آن‌ها باید حق اظهار، دفاع یا پرسش از هر نوع مدعای واقعی یا هنجاری را داشته باشند. بایستی هیچ گونه اختلاف در مقام یا هر چیز دیگر، این تعامل را تحت تاثیر خود قرار دهد. و مهمتر اینکه شرکت کنندگان در موقعیت ایده آل گفت و گو باید صرفا به سبب تمایل به دستیابی به توافق و اجماع در مورد صدق گزاره‌ها و اعتبار هنجارها و ارزش‌ها برانگیخته شده باشند. بدین ترتیب معرفت شناسی اخیر، در گفت و شنودی پی ریزی می‌شود که در موقعیت ایده آل گفت و گو محقق گردد (تختمشلو، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹). در این حالت است که می‌توان همگرایی بین رشته‌ای را ایجاد کرد.

اجتماع فکری قوی نه تنها باعث تقویت ارتباط میان‌رشته‌های علمی می‌شود، بلکه در





نیل به اهداف برتر و بزرگتر در پژوهش علمی نیز یاری می‌رساند. از آن جا که نیاز فعلی به ایجاد پیوند میان آموزش و تحقیق در تمام حوزه‌های پژوهشی بر همه نهاد‌های علمی تاثیر گذار است، قلمروی فراتر از نهاد‌های پژوهشی خاص را در بر می‌گیرد و در تمام حوزه‌ها به خوبی احساس می‌شود. البته سیر وقایع حاکی از آن است که ایجاد پیوندهای موفق در این زمینه می‌تواند بسیار دشوار باشد. سیر صنعتی شدن که از زمان پایان جنگ جهانی دوم شاهد آن بوده ایم نیاز بی سابقه‌ای برای رشد علوم و دانش نوین ایجاد کرده است. توسعه در اقتصاد و فناوری نیز در جای خود، باعث رشد رشته‌های تخصصی و حرفه‌ای شده که تا امروز نیز از شدت آن کاسته نشده است (فارست و همکاران ۱۳۸۷: ۴).

برخی از دانش پژوهان معتقدند باید از تخصصی شدن بیش از پیش رشته‌های علمی ممانعت به عمل آید. آنها نگران این موضوع هستند که تاکید بیش از حد بر تخصص رشته‌ای به کاهش کیفیت تعامل عمومی میان رشته‌ها منجر شود و انسجام علوم را به خطر اندازد. از این رو به دنبال ایجاد ساز و کارهایی به منظور تبادل فکری و علمی هستند که هدف از آن ایجاد یکپارچگی دانش در حوزه‌های مختلف است (فارست و همکاران ۱۳۸۷: ۴). اگر چه به نظر می‌رسد تعامل فکری میان رشته‌های علمی که باعث تقویت توان دانش پژوهان در جهت حل مشکلات اجتماعی، افزایش کیفیت راه حل‌های پیشنهادی و به طور کلی ارتقای کیفیت حیات علمی می‌شود، تخصص گرایي در رشته‌های علمی باعث کم رنگ شدن پیوند عمومی میان آنها می‌شود.

برای بررسی تاثیر گفت و گو عقلانی و انتقادی بر همگرایی بین رشته‌ای، پژوهشی را که در دانشگاه ایموری<sup>۱</sup> انجام شده، مورد توجه قرار می‌دهیم. پژوهشگران در این دانشگاه، پژوهشی با این فرض که پیوند عمومی میان رشته‌های علمی از طریق گفتگوهای علمی حاصل می‌شود را در یک طرح آزمایشی ۸ ساله، شامل بحث فراگیر میان اندیشمندان از حوزه‌های مختلف را آغاز کردند. به نظر می‌رسد چنین طرح‌هایی می‌تواند به اندیشمندان در جهت غلبه بر موانعی یاری رساند که سد راه تعامل معنا دار می‌شود، در این تحقیق کیفی، برخی از شیوه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌تواند به وسیله آنها تقویت و تعامل فکری و هم بستگی ایجاد شود. در این تحقیق کیفی که بر پایه ایده‌ها و نظرات شرکت کنندگان می‌باشد سعی شده به ارزیابی کیفی تاثیرات این طرح بر نحوه تفکر فعالیت و تعامل اندیشمندان پرداخته شود.

دانشگاه ایموری - دانشگاه پژوهشی واقع در جنوب شرقی ایالات متحده امریکا - دارای



یک دانشکده کارشناسی و دانشکده عالی علوم و هنر است و در رشته‌های بازرگانی، حقوق، الهیات، پزشکی، پرستاری و بهداشت عمومی، دوره‌های تحصیلی برگزار می‌کند. در این دانشگاه در اواسط دهه ۱۹۸۰، طرحی برای حمایت از بحث و گفت و گو میان رشته‌های مختلف برگزار شد. هدف آن نه تنها ایجاد یک «محفل بحث و تبادل نظر» برای مقابله با تخصص گرایی و انزوای آکادمیک، بلکه گسترش افق‌های فکری و تشویق به انجام تحقیقات نو و ابتکارات آموزشی میان رشته‌ها بود.

در مجموع، ۸۵ نفر در سمینارهای ایموری (لوسه<sup>۱</sup>) شرکت کردند که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ هر ساله در ترم بهار برگزار می‌شد. بین ۹ تا ۱۲ تن از اساتید رشته‌های علمی مختلف در هر سمینار شرکت داشتند. آن‌ها یک موضوع مشترک را مورد مطالعه و وسیع قرار داده و دو بار در هفته به منظور بحث و گفت و گو گرد هم می‌آمدند. برای ایجاد گفت و گو در حالت ایده‌آل یک کارشناس برجسته، مسولیت هدایت سمینار را در زمینه تبادل و تعامل میان رشته‌ای به عهده می‌گرفت. او ماه‌ها پیش از شروع هر سمینار، پیشنهادات شرکت کنندگان را جمع‌آوری و آن‌ها را در یک چارچوب مشخص در می‌آورد و از هر یک از شرکت کنندگان درخواست می‌کرد در رشته‌ای به غیر از رشته علمی خود، مطالبی را برای سمینار ارائه دهند. این طرح ۸ ساله، به دنبال بررسی تجارب شرکت کنندگان در تاثیرات ایجاد شده بر جنبه‌های مختلف فکری و علمی و رابطه بین گفت و گو و هم‌گرایی بین رشته‌ای بود. سوالاتی که این طرح به دنبال آن بود شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- تاثیر احتمالی طرح بر نگرش و رفتار اندیشمندان در ارتباط با فعالیت پژوهشی و حرفه‌ای خود چه بود؟
- ۲- تاثیر احتمالی طرح بر نگرش و رفتار آنان در تعامل فکری و اجتماعی با اندیشمندان دیگر رشته‌ها چه بود؟
- ۳- تاثیر احتمالی طرح بر نگرش و رفتار اندیشمندان در ارتباط با دانشگاه به منزله عرصه فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای چه بود؟

### تاثیرات طرح بر مطالعات میان رشته‌ای

۱- گرایش شرکت کنندگان به رشته علمی خود: نتایج حاکی از این بود که ۵۶ درصد نسبت به ماهیت رشته خود در ارتباط با سایر رشته‌ها درک عمیق تری پیدا کردند. برای مثال یکی از شرکت کنندگان فعال در حوزه علوم انسانی که معتقد بود درک جدیدی از مبانی بنیادی رشته



علمی خود را کسب کرده، بیان می‌داشت که (( درک رشته علمی خود به منزله یک حوزه گسترده و نه یک زمینه علمی محدود، امری لازم و اساسی اما بسیار دشوار است. مانند اینکه انسان از حوزه فعالیت خود فاصله بگیرد و با دیدی انسان شناختی به نحوه شکل گیری آن بنگرد)).

**۲- گرایش به رشته‌های علمی دیگر:** حتی با وجود اینکه شرکت کنندگان درک کاملی از رشته‌های علمی دیگر به دست نیاوردند، اما بسیاری از آنان احترام و درک عمیق تری نسبت به ظرایف و پیچیدگی‌های رشته‌های علمی دیگر به دست آوردند. ۷۶ درصد از شرکت کنندگان بینش دقیق تری نسبت به روش‌ها و رویکردهای رشته‌های دیگر بدست آوردند. به خصوص کارشناسان علوم طبیعی و شرکت کنندگان گروه فنی و حرفه‌ای در مورد افزایش درک و شناخت خود از رویکردها و روش‌های به کار گرفته شده در رشته‌های دیگر را اذعان داشتند. یکی از کارشناسان علوم طبیعی این موضوع را به این شکل عنوان کرد که (( سمینار، این آگاهی را به ما داد که در واقع چند نوع تفسیر از واقعیت وجود دارد برای آن‌هایی که در علوم طبیعی فعالیت دارد، خیلی راحت است تصور کنند تنها یک واقعیت وجود دارد اما ما همه جزئی از علم هستیم)). اینکه تا این حد میان رویکردهای رشته‌ها و شناخت‌های رشته‌ای تفاوت دیده می‌شود برخی را بسیار متعجب ساخته بود. برای نمونه یکی از پژوهشگران علوم انسانی در این باره چنین گفت (( به نظر می‌رسد اساتید گروه آموزش فنی و حرفه‌ای در سیاره دیگری زندگی می‌کنند آنها که تدریس خود را متوجه اهداف شغلی دانشجویان می‌کنند، معتقد بودند من با نادانی خود وقت همه را تلف می‌کنم، من هم فکر می‌کنم آن‌ها تمام وقت، با خود کلنجار می‌روند تا روایات بعدی خود را بسازند)).

**۳- تعامل فکری میان رشته‌های علمی:** بیشتر افراد، سمینار را از این جهت ارزشمند توصیف کردند که نگرش و احساس آن‌ها را نسبت به رشته‌های علمی خود و دیگر رشته‌ها تغییر داده است. این تغییر در نگرش، به شکل تماس بیشتر و سودمندتر با دیگر پژوهشگران در سمینار جلوه گر شده است. یکی از این پژوهشگران برجسته علوم اجتماعی، این تغییر دیدگاه را اینگونه توصیف کرد (( تجربه‌ای که من به دست آوردم درک بیشتر ارزش کار دیگران بود و این که آن‌ها چگونه می‌اندیشند. مطالبی که با آن سرو کار داریم متفاوت است، اما همان نوع کشمکش‌ها و سوالات مطرح است)) (فارس و همکاران ۱۳۸۷: ۱۰-۵۱)

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از ابعاد موثر در مطالعات میان رشته‌ای بحث همگرایی رشته‌ها می‌باشد. در واقع همگرایی

رشته‌های به مثابه بستری است که امکان میان‌رشته‌ای را به نحو مضاعف فراهم می‌آورد. در این میان، موانعی نیز بر سر تحقق چنین اقدامی وجود دارد؛ عمده‌ترین موانع همگرایی رشته‌های تخصصی مربوط به روش، نظریه، مفاهیم و فرضیه می‌باشد که با ابزارهای خاص خود گردآوری اطلاعات می‌کنند. عقلانیت ارتباطی هابرماس به عنوان ایده‌ای جهت همگرایی بین دیدگاه‌های مختلف در خصوص موضوعات مشترک نشان می‌دهد که فرآیند گفتگوی انتقادی باعث کاهش موانع همگرایی و تلفیق نظریه‌ها در یکدیگر جهت پاسخگویی به مسائل است. پژوهشگران دانشگاه ایلموری، با اذعان اینکه ۵۶ درصد شرکت‌کنندگان درک عمیقی از ماهیت رشته خود نسبت به سایر رشته‌ها و ۷۶ درصد شرکت‌کنندگان بینش دقیق‌تری نسبت به روش‌ها و رویکردهای رشته‌های دیگر داشته‌اند، به تحصیل این نکته مهم رسیده‌اند که گفتگوهای انتقادی در محیط علمی باعث درک عمیقی نسبت به رشته‌های علمی شده است؛ بنابراین فراهم آوردن محیط مناسب برای گفتگوی انتقادی در وضعیت ایده‌آل در مورد موضوعات مورد مطالعه باعث حل و فصل مسائل از ابعاد گوناگون و افزایش همگرایی بین رشته‌های تخصصی می‌شود.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۷

راهکار همگرایی  
رشته‌های علمی...

## منابع

- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷) «تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۱
- پالمر، مونتی (۱۳۸۹) *نگرشی جدید به علم سیاست*، جلد اول، (منوچهر شجاعی) چاپ ششم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷) «گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی با تاکید بر الزامات زبان‌شناختی علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۱
- پورعزت، علی اصغر، قلی پور، آرین (۱۳۸۸) «توسعه رویکرد مسئله محوری در مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۲۷.
- تختمشلو، جواد اکبری (۱۳۹۰) «آرای روش‌شناختی و فلسفی هابرماس»، *فصلنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره اول
- توفیقی، جعفر، جاودانی، حمید (۱۳۸۷) «مفاهیم، رویکردها، دیرینه‌شناسی و گونه‌شناسی»، *فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۱
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۰) *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، جلد اول، (وحید بزگرگی، علیرضا طیب)، چاپ سوم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷) «نظریه دیده‌بانی: روشی برای کشف علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۱
- فارست، سوزان اچ، مارتین، پاول ام (۱۳۸۷) «پیوند رشته‌های علمی بحث میان‌رشته‌ای و دانش‌پروری اساتید»، *چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای (مجموعه مقالات)*، چاپ اول
- مرادزاده، سمیرا، نصرآبادی، حسنعلی بختیار، صادقی، علی (۱۳۹۰) «نیاز سنجی و اولویت‌بندی رشته‌های بین‌رشته‌ای، مطالعات موردی دانشگاه‌های آزاد نجف‌آباد و دولتی اصفهان»، *فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، شماره ۲-۳

- Gardner, H. (2000). *The disciplined Mind*. New York: John Wiley & Sons.
- Gilbert, Jane. (2007). *Knowledge, the disciplines, and Learning in the Digital Age*. Netherlands: Springer
- Habermas, J. 1972. *Knowledge and Human Interests*, Translated by Jeremy J. Shapiro, London: Heinemann press
- Habermas, J. 1998. *The Philosophical Discourse of Modernity*, translated by Frederick Lawrence, tenthprinting, Cambridge: MIT press.
- Hebermas, J. 1984. *Theory of communicative Action*, vol. 1, translated by Thomas Mccarthy, Boston: Beacon Press.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۸

دوره سوم  
شماره ۴  
پاییز ۱۳۹۰

Stein, Z. (2007). Modeling the Demands of Interdisciplinarity : Toward a Framework for Evaluating Interdisciplinarity Endeavors. Integral Review , No 3. Pp 91-107

Szostak, Rick. (2007). How and why to Teach Interdisciplinarity Research practice. Journal of Research Practice, Vol. 3.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۵۹

راهنمای همگرای  
رشته‌های علمی...

